Scan: http://www.new.dli.ernet.in/
PDF: http://www.KetabFarsi.com

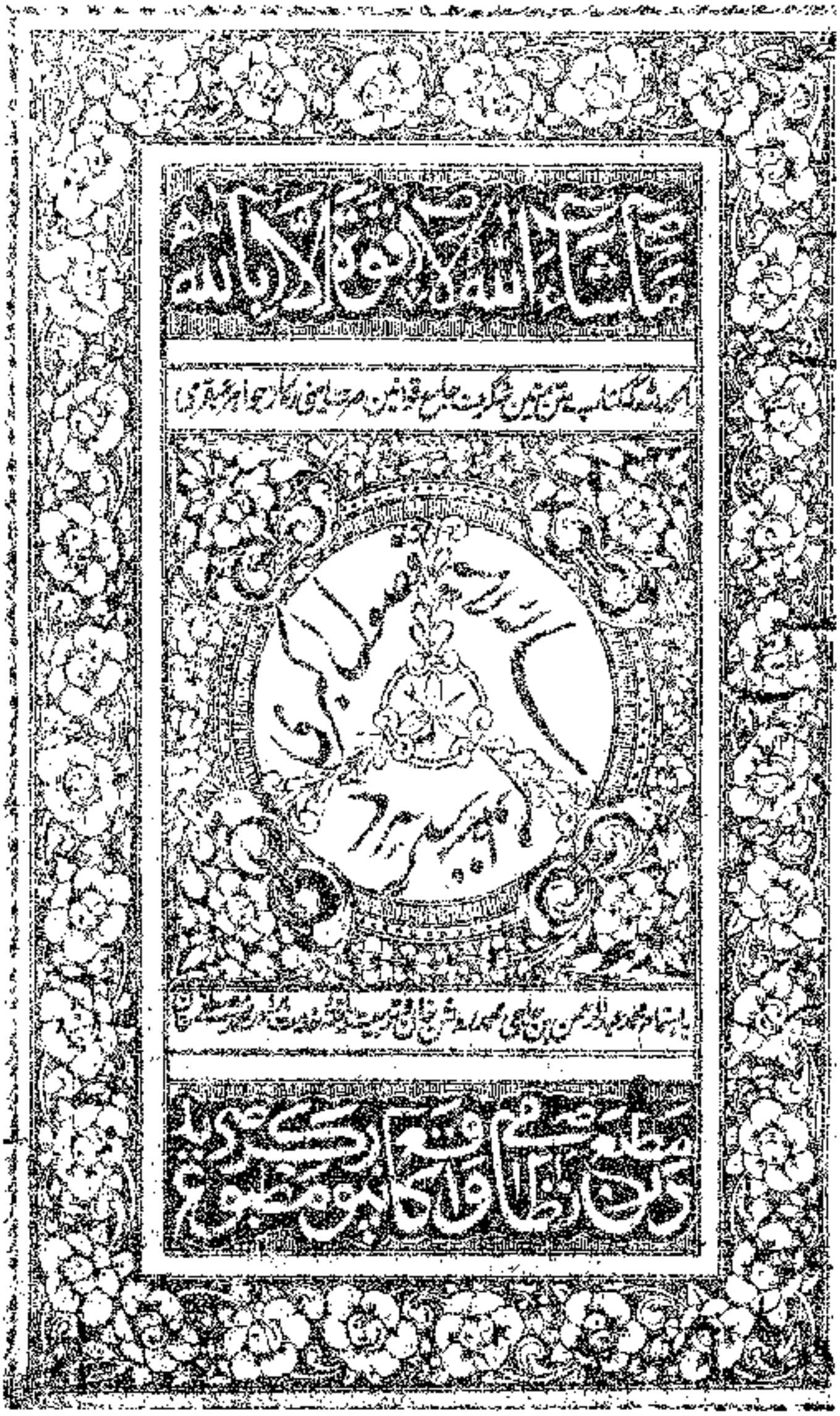

و نفس را بین مالک خویش را بنفاذ در خیر جاری داشته اند قسم دوم
حرف تعریف و آن دو نوع است اول عهدی که مراد از خویش فرد واحد
باشد و آن سه صنف بود اول عهد ذکری که آنرا حقیقی نیز گویند و آن عبارت
از لامیکه اشاره کرده شود بآن جانب حقیقتی که متحقق باشد در فرد واحد موجود
در خارج که متعین باشد نزد سامع و حکم دلالت است آنکه خویش را بلفظ گویند
مثل قوله تعالی فعصی فرعون الرسول و مراد حقیقت ماهیت
تعریف بنفس مدخول آنست پس در مثال مذکور اگر گوید فعصی فرعون الرسول
خواهد صنف دوم عهد ذهنی و آن عبارت از لامیکه اشاره باشد
بآن جانب حقیقتی که متحقق باشد میان فرد مفروض فی الذهن و ذکر شی و قبل
نبوده باشد مر بخاطر آن را یا گفته الذئب و از آنست او همانی انکار صنف
سوم عهد حضوری که بر شی حاضر و مشاهد داخل شود اندر زمان حاضر
و آنچه بعد اسامی اشاره و کلمات ندا بود و امثال آن نحو الیوم اکملت لکم
دینکم و جاءنی هذا الرجل و یا ایها الرجل و لا تنتم الرجل هنگام حاضر بودن رجل
و ابن عصفور گوید لام الآن و بعد و انما یخرج حقیقت ماهیت الا بعد از تعریف
و ابن هشام گوید تحقیق آنست که لام الآن دلالت بر لام دهد
و اگر کسی چه لام تعریف لازم نباشد و تعریف بعد از ابراهیمی تعریف شی بعد
وقت تکلم است نوع دوم عهدی که مراد از خویش فرد واحد باشد

بسم الله الرحمن الرحيم

الف لام قسمت است یعنی الذی و فروع آن و آن اکثر هم داخل موصول
بمعنی حدوث داخل شود بر صفت مشبهه و اسم تفضیل زیرا که این کلمه دو جنس
بظاهر حرف و معنی اسم پس در خلش نیز دو جنس باید و آن اسم داخل موصول
در بیان هر مفرد بحقیقت جمله است و صفت مشبهه بسبب دلالت بر ثبوت صلاحیت موصول
فعل نمی‌دارد و کذا اسم التفضیل مثل الضارب و المضروب ای الذی ضرب و الذی ضرب
و الضاربة و المضروبة ای التی ضربت و التی ضربت و این لام احتمال حرفیت نمی‌دارد
و الا لزم ادخال حرف بر حرف و جمله هم بر فعل مضارع که جمله باشد نیز
داخل شود مثال اول شعر من لا یزال شاکرا علی المعه فهو حر بعیشه
معه ای الذی معه مثال ثانی شعر من القوم الرسول الله منهم
و الضاربة ثانی مثال ثالث شعر ما انا الذی سمتنی امی الذی رسول الله منهم مثال رابع شعر
الیه یرفع عمل الصالح ای من عمل الذی

[illegible]

وآن نیز دو قسم است اول برای استغراق افراد حقیقة کقوله تعالی
هم افراد خواهش یا شد و علامتش صحت استثنا است لفظ کل حقیقة مقامش صحت
استثنا از خواهش و صحت اتصاش با جمع با اضافت اهل بیانش یا شد نحو ان الانسان
لفی خسر الا الذین آمنوا و الا الذین لم یظلموا و اکلت الناس الا حمارا و کل
والذی حرم البیض و اهل الغنم و شحومهما الآیة قسم دوم برای استغراق خصائص
افراد خواهش برای احاطه خصائص و صفات افراد بطور مبالغه در جمع و دوم باشد
و علامتش صحت استثنا است لفظ کل مقامش مجاز باشد نحو زید الرجل علما یعنی زید
همه اش علم است ای کامل است درین صفت چه آنچه متفرق است از علوم در زید
در و همه یکجا جمع کرده پس میتوان گفت انت کل رجل علما و اضافت
قوله تعالی ذلک الکتاب لا ریب فیه صنف سوم برای تعریف نفس ماهیت
قطع نظر از عموم و خصوص لفظ کل بجایش حقیقة و مجاز هر دو صحیح باشد الا که
در ضمن هر متحقق شود نحو جعلنا من الماء کل شیء حی و الرجل خیر من المرأة ای
من جنس الماء حقیقة و جنس الرجل و نحو و الله لا تزوج النساء و لا لبس الثیاب
ای جنس النساء و جنس الثیاب و از ینجاست که اگر یکی از زنان تزوج نماید
یا لولی را پوشد یا تشبث کرده دیگر سهو در ضمن خصوص چنانکه درین شعر
شعر ولقد امر علی اللئیم یسبنی فمضیت ثم قلت لا یعنینی
اللئیم جنس آنست که در خاص متحقق شود و از ینجاست که گفته اند

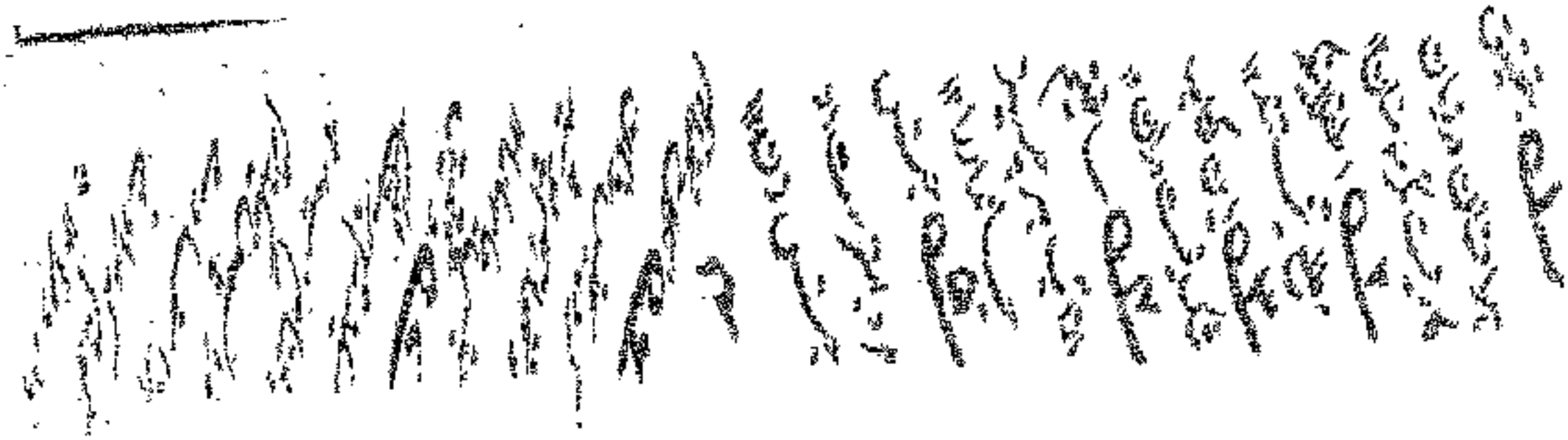

[illegible]

وآن نیز بر دو قسمت است اول برای استغراق افراد حقیقة که مفید احاطه
همه افراد بودنش باشد و علامتش صحت اقامت لفظ کل جنس مقام مشرق صحت
استثنا از وی و صحت نعتش بجمع و اضافت اهل بجایش باشد نحو ان الانسان
لفی خسر الا الذین آمنوا و اهلک الذین لم یسبق علیه القول و الناس الفضة
و الذهب کهم الفضة و اهل القوم خیرهم و مخلق مستغرق دوم برای استغراق خصائص
افراد حقیقی برای احاطه خصائص و صفات افراد بطور مبالغه در مدح و ذم باشد
و علامتش صحت اقامت لفظ کل مقامش بجا باشد نحو زید الرجل کل الرجل یعنی زید
همه خصائص جنس رجال است درین جهت چه آنچه متفرق است از قوم در زید
در وی جمع گردیده پس میتوان گفت انت کل الرجل و اذا جاء نصر الله
قوله تعالی ذلک الکتاب لا ریب فیه مستغرق سوم برای تعریف نفس ماهیت
قطع نظر از عموم و خصوص و لفظ کل بجایش حقیقة و مجازا هر دو صحیح نباشد اما گاه
در ضمن هر دو مستغرق شود نحو انما الله اله واحد و الرجل خیر من المرأة
و من الماء کل شیء حی و الرجل خیر من المرأة
من الماء و حقیقة و جنس الرجل و نحو و الله لا تذبح الشاة و لا تأکل السباع
ای جنس الشاة و جنس السباع و از اینجاست که اگر یکی از ذات متروک
الاولی را بوجه ما شد که دو دگاه به در ضمن خصوص چنانکه درین شعر
شعر و لقد امر علی اللئیم یسبنی فمضیت ثم قلت لا یعنینی
اللئیم جنس است که در خاص متحقق شده و از اینجاست که گفته اند اللئیم

[illegible]

[illegible]

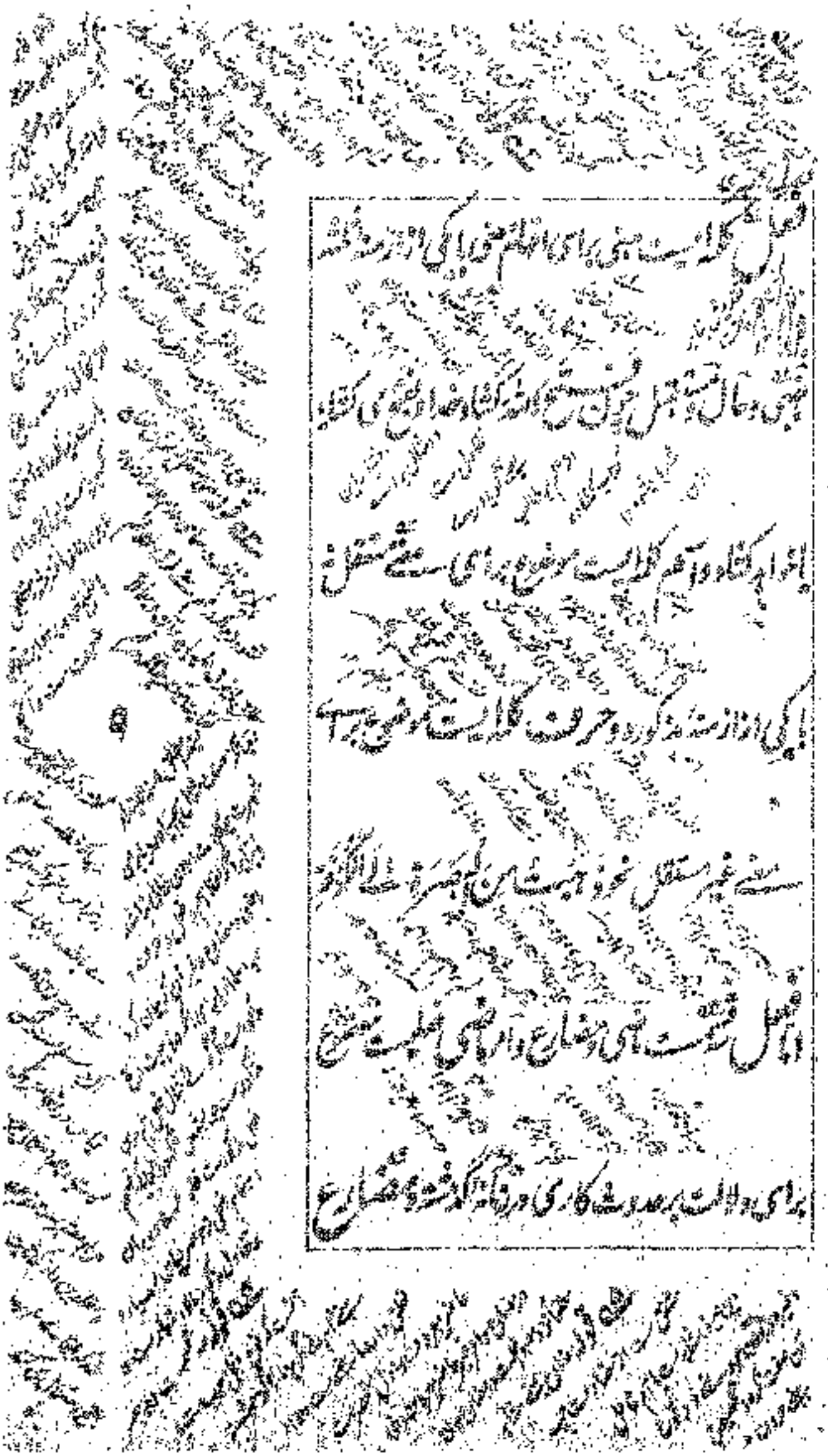

بسم الله الرحمن الرحيم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

فصل در کلمات مضارع چهار حرف است

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

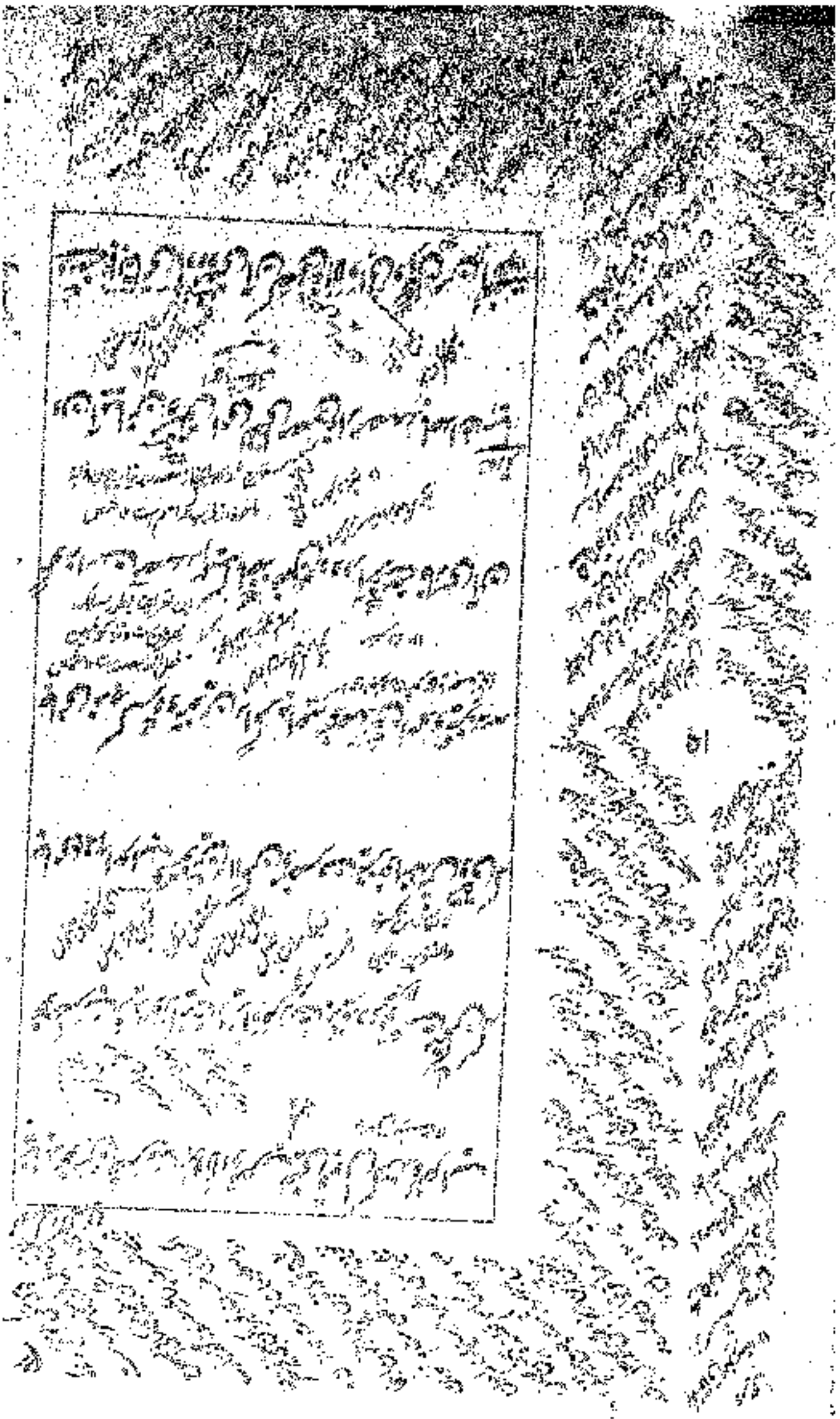

فصل در آنکه ماضی و امر و مضارع و نهی اصل و بنا شدند

و مثال هر سه بسبب گرفتن حرف اول و ثانی و ثالث

و اگر هر دو گویند است نهی آنکه در وی پرداختن مال تغیر

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]